در حقیقت

در واقع یعنی واقعاً یا واقعاً.

پدرم کمی بدقلق به نظر می رسد ، اما در واقع او بسیار مهربان است.

نیش زدن

گزش عملی است که از دندان های شما برای بریدن و پارگی چیزی استفاده می شود.

پسر لقمه بزرگی از همبرگر خود بیرون آورد.

ساحل

ساحل سرزمین کنار اقیانوس است.

من در سواحل جنوبی استرالیا ماندم.

معامله

معامله توافقی است که شما با شخص دیگری بسته اید.

من با شرکت دیگر معامله کردم تا مقداری پول به ما بدهم.

کویر

کویر منطقه ای از سرزمین است که گیاهان و آب زیادی ندارد.

گیاهان زیادی در کویر رشد نمی کنند.

زمين لرزه

زمین لرزه یک حرکت تکان دهنده زمین است.

ساختمان هنگام زلزله لرزید.

تاثیر گذار

اگر چیزی موثر باشد ، به خوبی کار می کند.

شنا یک روش موثر برای حفظ سلامتی است.

معاینه کردن

بررسی چیزی این است که با دقت به آن نگاه کنیم.

دکتر امروز چشمهای من را معاینه کرد.

نادرست

اگر چیزی نادرست باشد ، صحیح نیست.

اگر فکر می کنید جواب غلط است ، دکمه قرمز را فشار دهید.

هدیه

هدیه چیزی است که به شخصی هدیه می دهید.

دیو برای کریسمس هدایای زیادی دریافت کرد.

گرسنگی

گرسنگی احساسی است که در هنگام نیاز به خوردن احساس می کنید.

پس از بازی در تمام طول روز ، او از گرسنگی پر شد.

تصور کن

تصور کردن چیزی یعنی فکر کردن در ذهن.

سالی تصور می کرد که برنده پول زیادی می شود.

سفر

سفر یک سفر طولانی است.

من با پدر و مادرم به سفری در سراسر کشور رفتم.

معما

معما چیزی است که درک آن دشوار است.

سوال برای او یک معما بود.

کاملا

کاملاً گفته می شود که چیزی کامل است یا بسیار زیاد.

فکر می کنم تایپ کردن روی صفحه کلید کاملاً آسان است.

نسبتا

در عوض زمانی استفاده می شود که بخواهید یک کار را انجام دهید اما کار دیگر را انجام ندهید.

من ترجیح می دهم قرمز داشته باشم تا آبی.

خاص

اگر چیزی خاص باشد ، دقیق یا دقیق است.

لطفاً یک مکان خاص را روی نقشه انتخاب کنید.

تور

تور یک سفر کوتاه است که در آن مناظر زیادی را می بینید.

تور آسیا و اروپا را گشتم.

سفر

سفر ، سفر به یک مکان خاص است.

کن دیروز سفری به شهر داشت.

مقدار

اگر چیزی ارزش دارد ، ارزش زیادی دارد.

متیو گنجینه ای با ارزش بسیار بالا یافت.

یک بار یک عنکبوت بسیار بزرگ وجود داشت. اگر اشکالی به وب او وارد می شد ، او آن را بررسی می کرد. با این حال ، او بلافاصله اشکال را نخورد. او ابتدا از باگ س theالی پرسید. این همیشه یک معما کاملاً دشوار بود. اگر پاسخ اشکال درست بود ، او آن را رها کرد. اگر نه ، او آن را خورد.

یک روز ، یک پرنده کوچک در سفر به تار عنکبوت پرواز کرد. عنکبوت نمی تواند یک پرنده را بخورد. خیلی بزرگ بود! اما گرسنگی او خیلی زیاد بود. او به پرنده گفت ، "اگر نتوانستی جواب خاصی به من بدهی ، من تو را می خورم."

پرنده خندید. "من می توانم تو را بخورم!" اما پرنده در واقع ترسیده بود. او تمام انرژی خود را صرف تلاش برای خارج شدن از وب کرده بود. و نیش عنکبوت می تواند در از بین بردن حیوانات بسیار موثر باشد.

پرنده گفت: "لطفا من را نخور". "من ترجیح می دهم با تو معامله کنم."

عنکبوت گفت: "خوب". "اگر پاسخ شما درست باشد ، من شما را رها خواهم کرد. اگر اینگونه نیست ، باید به من هدیه دهید. باید چیزی با ارزش باشد. "

پرنده گفت: "شما می توانید هر چیزی را که می خواهید بخورید انتخاب کنید. من آن را برای شما پیدا خواهم کرد. " عنکبوت موافقت کرد.

"کجا می توانید همزمان به ساحل ، صحرا و کوهستان سفر کنید؟" عنکبوت پرسید.

پرنده پرسید ، "آیا این مکان زمین لرزه دارد؟" اما عنکبوت چیزی نگفت. "هنگام پرواز می توانم آن مکان ها را ببینم. آیا "آسمان" پاسخ درستی است؟ "

"غلط!" گفت عنکبوت. "پاسخ هاوایی است! حالا شما باید اشکالاتی برای من پیدا کنید. "

عنکبوت از پشت پرنده بالا رفت. آنها با هم پرواز کردند و اشکال خوردند. آنها گشتی در جنگل زدند. سپس پرنده عنکبوت را به خانه برد. از آن روز به بعد ، آنها دوست بودند. و دیگر هرگز سعی نکردند یکدیگر را بخورند.